

## درس خارج فقه آیت الله جوادی

96/10/06

بسم الله الرحمن الرحيم

موضوع: نکاح/کراهت عقد بر قابله

**مفتمین** مسئله‌ای که مرحوم محقق (رضوان الله تعالی علیه) در شرایع بعد از اسباب تحریم یاد کردند، کراهت عقد بر قابله و همچنین کراهت عقد بر دختر قابله بود که بحث آن در جلسه قبل گذشت. وقتی عقد بر قابله کراهت داشته باشد نه حرمت، بر دختر قابله به طریق اولی حرمت ندارد و از نصوص متنوعی که در نوبت قبل قرائت شد، کراهت عقد بر دختر قابله هم استفاده می‌شود؛ یعنی روایات سه طایفه بود: طایفه اولی نظیر «صحیحہ بزنتی» تصریحاً حلال دانست، بعضی از نصوص نهی کردند، طایفه ثالثه شاهد جمع بود؛ منتها بعضی آقایان این جمع را با تصرف در ماده حل کردند و معروف بین اصحاب (رضوان الله علیهم) به تصرف در هیات است که حمل بر کراهت است و کراهت هم درجاتی دارد؛ اگر این قابله دو روز یا سه روز این بچه را بپروراند یک مرحله از کراهت است، در درازمدت او را بپروراند کراهت بیشتری دارد و همچنین اگر پسر بود بالغ شد و بخواهد با دختر قابله ازدواج کند آن هم بی‌حزازت نیست.

پرسش: ...

**پاسخ:** بله، آن کراهت بیشتری دارد. اصلاً معنای قابله مربّیه نیست، قابله کسی است که به اصطلاح «ماما» باشد، در زایمان مادر کمک کند. آنجا که اگر در زایمان کمک بیشتری کرد و بچه را هم حفظ کرد، کراهت بیشتری دارد، آنجا که در زایمان مادر کمک کرد، اما در نگهداری بچه کمکی نکرد یا کمک کمی کرد، کراهت کمتری دارد. به هر حال قابله باید که در زایمان مادر سهمی داشته باشد. غرض آن است که اگر او در زایمان مادر هیچ سهمی نداشته باشد نمی‌گویند قابله، بلکه او را می‌گویند مربّیه.

پرسش: ...

**پاسخ:** آنکه قابله بر آنها صادق باشد کراهت دارد؛ حالا درجات آن فرق می‌کند، اگر واقعاً قابله صادق باشد کراهت دارد.

بخشی که به مرد برمی‌گردد که از بحث بیرون است، بخشی که به زن برمی‌گردد حکم کراهت دارد با تفاوت درجات، نصوص هم ملاحظه فرمودید که چند طایفه بود و درجات آن هم فرق می‌کرد.

**فرع دوم** این است که «و ان یزوج ابنه بنت زوجته من غیره اذا ولدتها بعد مفارقتہ و لا یاس بمن ولدتها قبل نکاح الاب»؛ این فرع مربوط به مسئله قابله نیست - اگر

کسی همسری دارد و از این همسر پسری به بار آورد و این همسر قبلی حالا یا مرحوم شد یا مثلاً مطلقه شد یا هنوز هست، ایشان همسری دیگر گرفت و آن همسری که گرفت دختری دارد که از شوهر دیگر به دنیا آورد؛ پسر خود را به دختر این همسر جدید بدهد که البته «اذا ولدتها بعد مفارقتها» یک حکم دارد و اگر «ولدتها قبل نکاح الاب» [1] حکم دیگری دارد. اگر تجدید فراش کرد، این همسر یک دختری دارد، این مرد پسر خود را با دختر این همسر جدید بخواند به نکاح در بیاورد، این دختر چون قبلاً به دنیا آمده است کراهت ندارد یا کراهت آن بسیار کم است و اگر این همسر جدید از این شوهر جدا شد، همسر دیگری انتخاب کرد و دختر دیگر به بار آورد، این پسر بخواند با آن دختر ازدواج کند مکروه است؛ سرّش آن است که اینها شبیه برادر و خواهرند. در سوره مبارکه «نساء» که «اخوان» را در کنار «امهات» ذکر کرد که «حُرْمَتُ عَلَیْكُمْ اُمَّهَاتُكُمْ وَ اَبْنَاءُكُمْ»؛ «أُخْوَتُ» به یکی از سه راه حاصل می‌شود، در اینجا هیچ‌کدام از آن سه راه نیست. در سوره مبارکه «نساء» بعد از اینکه فرمود: «وَلَا تَلْبِسُوا مَا نَكَحَ آبَاؤُكُمْ» [3] در آیه 23 به این صورت فرمود: «حُرْمَتُ عَلَیْكُمْ اُمَّهَاتُكُمْ وَ بَنَاتُكُمْ وَ اَخْوَانُكُمْ» در این‌گونه از موارد این حرمت هم حرمت تکلیفی است و هم حرمت وضعی؛ در معاملات هم گاهی این چنین است، ممکن است در بعضی از عناوین معاملات، آن نهی و امر راجع به ارشاد به صحت و بطلان باشد؛ اما در جریان عنوان تحریم که فرمود: «حُرْمُ الزَّیْنِ» [4] هم حرمت تکلیفی از آن استفاده می‌شود و هم حرمت وضعی؛ حالا ممکن است نهی، ظهوری در حرمت تکلیفی نداشته باشد و فقط اشاره به بطلان باشد. اینکه فرمود: «حُرْمَتُ عَلَیْكُمْ اُمَّهَاتُكُمْ وَ بَنَاتُكُمْ وَ اَخْوَانُكُمْ» «أُخْوَتُ» را قرآن از سه راه تثبیت کرده است: یا برادر و خواهر ابویندی، یا ابی‌اند، یا امّی؛ در این فرع‌هایی که مرحوم محقق ذکر فرمود هیچ‌کدام از این سه عنوان حاصل نیست؛ زیرا مردی که همسر داشت و از همسر قبل پسری به بار آورد و تجدید فراش کرد که این زن دوم دختری از شوهر دیگر داشت، اینها نه ابویندی‌اند، نه امّی‌اند، نه ابی، به هیچ وجه مشمول آیه 23 سوره مبارکه «نساء» نیستند. اگر کراهتی دارند، طبق نص خاص است، حرمت که یقیناً شامل حال آن نمی‌شود؛ چون بعد از اینکه ذات اقدس الهی آن محرمات را ذکر کرد، «وَالْمُحْصَنَاتُ مِنَ النِّسَاءِ إِلَّا مَا مَلَكَتْ اَیْمَانُكُمْ» را فرمود، [5] فرمود: «وَأَجَلٌ لَّكُمْ مَا وَرَاءَ ذَٰلِكُمْ» [6] ماورای این محرمات بر شما حلال است. این منافات؛ یعنی «ما لیس بمحرّم»، نه «ما لیس بمکروه»، منافات ندارد که با نص خاص کراهتی برای یکی از اینها باشد.

بنابراین آیه 23 که «اخوان» را می‌گوید، خود قرآن که «يَقْسِرُ بَعْضُهُ بَعْضًا»؛ [7] [8] این «أُخْوَتُ» را از سه راه تثبیت کرده است: یا ابویندی، یا ابی، یا امّی. در این فرع مزبور نه ابی است نه امّی، چه رسد به ابویندی. پس مشمول آیه 24 است که «وَأَجَلٌ لَّكُمْ مَا وَرَاءَ ذَٰلِكُمْ» است که حلال است. کراهت آن نص خاص دارد که حالا آن روایات را باید خواند که هر اندازه که ارتباط خانوادگی بیشتر بود، کراهت شدیدتر است. بعضی از کراهت‌ها، کراهت‌های عاطفی است و بعضی از کراهت‌ها، کراهت‌های پزشکی است؛ می‌گویند فلان غذا را اگر بخورید مکروه است؛ یعنی پیامدهای پزشکی دارد. اما در این‌گونه از مسائل خانوادگی، پیامدهای اجتماعی دارد، پیامدهای عاطفی دارد. این نظیر سرماخوردگی در بر ندارد که ما بگوییم حالا اگر این غذا را خوردید مثلاً سرماخوردگی پیش می‌آید، از این قبیل نیست.

پرسش: ...

پاسخ: گذشته از ارشاد ممکن است مکروه هم باشد، منتها آن راز و رمزش است؛ وگرنه وقتی که شارع مقدس گفت

این کار مکروه است یعنی حرازتی دارد. حالا یک وقت است سخن از «اقلُّ ثواباً» که فلان غذا را انسان بخورد یا فلان وقت فلان غذا را بخورد مثلاً مستحب است، یا فقط ارشاد است. در غالب این گونه از موارد پزشکی می تواند ارشاد باشد. ولی غرض این است که کراهت در مسائل پزشکی با کراهت در مسائل خانوادگی خیلی فرق می کند.

روایتی که مرحوم صاحب وسائل (رضوان الله تعالی علیه) ذکر کردند، وسائل جلد بیستم، صفحه 473، باب 23 از ابواب «ما یحرم بالمصاهرة» است. روایت اولی که ذکر کردند مرحوم کلینی [9] «عَنْ أَبِي عَلِيٍّ الْأَشْجَرِيِّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ الْجُبَّارِ عَنْ مَعْنَانَ بْنِ يَحْيَى عَنْ عِيسَى بْنِ الْقَاسِمِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ سَأَلْتُهُ عَنْ الرَّجُلِ يُطَلِّقُ امْرَأَتَهُ ثُمَّ خَلَّفَهَا رَجُلًا - «او خَلَّفَهَا رَجُلًا» - «بَعْدَ» هَمْسَرٍ جَدِيدٍ گِرَفْت؛ یعنی این زن که از این مرد جدا شد، تجدید فراش کرد و همسری گرفت. «فَوَلَدَتْ لِلْآخَرِ»؛ فرزندى از شوهر جدید به بار آورد. «عَلَّ يَجْلُو لَهَا مِنَ الْآخَرِ لَوْلَا الْأَوَّلُ مِنْ غَيْرِهَا»؛ آیا این زنی که از شوهر قبلی جدا شد و شوهر جدید پیدا کرد و از شوهر جدید، دختری به بار آورد، آیا این دختر می تواند با پسر شوهر قبلی که از همسر دیگر به بار آورد ازدواج کند یا نه؟ - گاهی در بعضی از نصوص این باب، حضرت می فرماید: «اعد السؤال» [10] این برای اینکه خوب روشن شود که خود سائل دارد چه سؤال می کند و کسانی هم که در مجلس نشسته اند کاملاً بررسی کنند که محور سؤال و جواب چیست، حضرت گاهی تصریح می کند «اعد السؤال»؛ توضیح بده که خودش هم خوب متوجه شود، کسانی هم که نشستند و خواهند این مسئله را نقل کنند خوب متوجه شوند؛ وگرنه نیازی برای حضرت نیست که بفرماید «اعد السؤال» - «قَالَ نَعَمْ» [11] در روایت دوم و سوم و مانند آن، همین مطلب هست که اگر نیاز باشد آنها را هم بخوانیم.

حالا چون روز چهارشنبه است و سالروز میلاد وجود مبارک امام عسکری (سلام الله علیه) هست، چند جمله ای از ذات مقدس آن حضرت نقل کنیم. متأسفانه برای ما بعد از امام رضا (صلوات الله و سلامه علیه)؛ هم کلمات نورانی اینها، هم سیره اینها، هم نامه های اینها، خیلی آشنا نیست؛ تا امام رضا (سلام الله علیه) تا حدودی روشن هست. ببینید در مصائب اینها دو سه جمله از اینها گفته می شود، بعد فوراً به کربلا! خیلی تاریخ اینها، سیره اینها، اوضاع اینها روشن نیست.

یکی از بیانات نورانی امام حسن عسکری (سلام الله علیه) که امروز میلاد آن حضرت است و جزء کلمات غُرر آن حضرت محسوب می شود این است که فرمود: «إِنَّ الْمَوْسُولَ إِلَى اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ سَفَرٌ لَا يُفْرَكُ إِلَّا بِإِمْتَاءِ النَّيْلِ»؛ [12] یعنی ما راحل «إلى الله» هستیم، ما اگر نرویم خواه و ناخواه ما را می برند، این طور نیست که حالا انسان را در بین راه بگذارند؛ «إِلَّا إِلَى اللَّهِ تَصِيرُ الْأُمُورُ». [13] ما اگر با دست و پا و دل خود نرفتیم، خواه و ناخواه می برند؛ چه بهتر که برویم. فرمود: «إِنَّ الْمَوْسُولَ إِلَى اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ سَفَرٌ لَا يُفْرَكُ إِلَّا بِإِمْتَاءِ النَّيْلِ»؛ این سفر «إلى الله» یک «راحله» می خواهد و یک «زاد»؛ چون در سفر آدم پیاده باشد به زحمت می افتد، بی توشه باشد در رنج قرار می گیرد؛ هم توشه لازم است و هم مرکب. این حصری که در این حدیث نورانی است، یک حصر «اضافی» است نه حصر «نفسی». فرمود وصول به طرف ذات اقدس الهی تا آنجا که برای موجود ممکن میسور است، یک سفری است که بدون امتطاء نمی شود. «امتطاء» باب افتعال، «امتطاء» که دومی با «طاء» مؤلفه است؛ یعنی «اخذ المطية»، «مطیه» یعنی مرکب راهوار، مرکب هموار. «امتطاء» یعنی «اخذ المطية»؛ یک مرکب خوبی پیدا کرد. فرمود مرکب وصول «إلى الله»، نماز شب است، بدون نماز شب این مسافر مرکب ندارد: «إِنَّ الْمَوْسُولَ إِلَى اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ سَفَرٌ لَا يُفْرَكُ إِلَّا بِإِمْتَاءِ النَّيْلِ». این حصر، حصر «اضافی» است؛ یعنی بدون این نمی شود؛ اما معنای آن این نیست که فقط با این حاصل است؛ چون لسان حدیث هم این نیست که فقط از این راه حاصل

می‌شود، لسان حدیث این است که بدون این نمی‌شود.

اما «زاد» چیست؟ این بیان نورانی امام سجاد (سلام‌الله‌علیه) در دعای سحر ماه مبارک رمضان که به «ابوحمزه ثمالی» آموخت، آن «زاد» را بیان کرده است. خود امام کاظم (سلام‌الله‌علیه) «زاد» را بیان کردند. در آن دعای سحر «ابوحمزه ثمالی» هست که «أَنَّ الرَّاحِلَ إِلَيْكَ قَرِيبَ الْمَسَافَةِ»؛ کسی بخواند به طرف تو سفر کند، راهش دور نیست؛ چون «أَقْرَبُ إِلَيْنَا مِنْ حَبْلِ الْوَرِيدِ» [14] است و مانند آن، و چون راهش دور نیست، پس این مسافر باید بداند که راه، رفتنی است: «أَنَّ الرَّاحِلَ إِلَيْكَ قَرِيبَ الْمَسَافَةِ وَ أَتَكَلَّمَا تَحْتَجِبُ عَنْ خَلْقِكَ»؛ هم نزدیک هست و هم حجاب و منعی در کار نیست، مانعی نیست؛ فقط یک چیز حاجب است «أَنَّ الرَّاحِلَ إِلَيْكَ قَرِيبَ الْمَسَافَةِ وَ أَتَكَلَّمَا تَحْتَجِبُ عَنْ خَلْقِكَ أَلَّا تَخْجِبَهُمُ الْأَعْمَالُ دُونَكَ»؛ [15] گناه نمی‌گذارد و حاجب است، یک مرزی است، یک بندی است؛ این گناه مانع است، وگرنه هیچ حجابی نیست. میان عابد و معبود، میان خالق و مخلوق حجابی در کار نیست، مگر عمل؛ «أَتَكَلَّمَا تَحْتَجِبُ عَنْ خَلْقِكَ أَلَّا تَخْجِبَهُمُ الْأَعْمَالُ دُونَكَ»؛ این یک مرحله است.

یک قدری که جلوتر می‌رویم، می‌بینیم به اینکه تنها عمل، حاجب نیست؛ ممکن است کسی عمل حرامی به حسب ظاهر نداشته باشد، اما به خودش وابسته است، خودش را می‌خواهد. - ان شاء الله - سخن از استکبار و غرور و برتری‌بینی نیست، ولی به هر حال به خودش وابسته است. در یک روایت نورانی است که مرحوم صدوق در توحید نقل کرد، شاید از «ابی ابراهیم» امام کاظم (سلام‌الله‌علیه) باشد؛ چون خیلی لطیف‌تر از این دعای «ابوحمزه ثمالی» است، در آنجا دارد که ذات اقدس الهی مستور هست، محجوب هست؛ اما بدون ساتر محجوب است، بدون حاجب محجوب است: «لَيْسَ بَيْنَهُ وَ بَيْنَ خَلْقِهِ حِجَابٌ غَيْرُ خَلْقِهِ اِخْتِجَابٌ بِغَيْرِ حِجَابٍ مَخْجُوبٌ اسْتَرَّ بِغَيْرِ سِتْرِ مَسْتَوٍ»؛ یعنی بین زید و خدا، خود زید فاصله است، سخن از عمل نیست تا بگوییم گناه بد کرده است و این گناه حاجب است که دعای «ابوحمزه ثمالی» آن مقطع را می‌گوید، انسان تا خودش را می‌بیند مشکل است به لقای الهی برسد. ما شعرای بزرگی، علما و دانشوران بزرگی در ایران قبل از اسلام داشتیم؛ اما نمونه‌ای از این حرف‌ها در هیچ‌کدام از این حرف‌ها نیست. اینکه جناب حافظ می‌گوید:

«میان عاشق و معشوق هیچ حائل نیست \*\*\* تو خود حجاب خودی حافظ از میان برخیز» [16]

یک شاعری قبل از اسلام از این حرف‌ها بزند، یک نمونه ما نداریم! و مقدور جناب حافظ هم نبود قبل از این که روایت «ابی ابراهیم» را ببیند. حضرت فرمود: «لَيْسَ بَيْنَهُ وَ بَيْنَ خَلْقِهِ حِجَابٌ غَيْرُ خَلْقِهِ»؛ «تو خود حجاب خودی حافظ از میان برخیز». ما مادامی که به خود علاقمندیم دشوار است؛ چون در سوره مبارکه «احزاب» دارد که «مَا جَعَلَ اللَّهُ لِرَجُلٍ مِنْ قَلْبَيْنِ فِيْ حَوْفِهِ» [17] این را می‌گویند تفسیر قرآن به قرآن! نه اینکه کسی المعجم را بیاورد و یک آیه‌ای که هست این را مطرح کند، واژه‌های این آیه را رصد کند و این واژه‌ها را در آیات دیگر بررسی کند، اینها را ردیف کند؛ اینکه قبل از هزار سال هم بود، اینکه تفسیر قرآن به قرآن نیست. من تفسیری به دستم نرسید که این جمله در آن نباشد که «الْقُرْآنُ يُفَسِّرُ بَعْضُهُ بَعْضًا» [18] [19] از طبری که معاصر کلینی است و قبل از هزار سال است، تا بعضی از تفسیرهای المناری که اهل سنت هستند، تفسیری به دست من نیامده که این جمله در آن نباشد که «الْقُرْآنُ يُفَسِّرُ بَعْضُهُ بَعْضًا»؛ اما همه المعجمی‌اند. آنکه طباطبایی را ممتاز کرد، این است که با معنا کار دارد، اصلاً کاری به الفاظ ندارد. ببینید این آیه سوره مبارکه «احزاب» با ما چگونه حرف می‌زند؟ این می‌شود تفسیر قرآن به قرآن.

پس طبق این روایت نورانی که مرحوم صدوق در توحید نقل کرد: «لَيْسَ بَيْنَهُ وَ بَيْنَ خَلْقِهِ حِجَابٌ غَيْرُ خَلْقِهِ اخْتِجِبَ بِغَيْرِ حِجَابٍ مَخْجُوبٍ اسْتَتَرَ بِغَيْرِ سِتْرِ مَسْتَوٍ»؛ آن وقت تو خود حجاب خودی، چرا؟ برای اینکه در سوره مبارکه «احزاب» دارد: «مَا جَعَلَ اللَّهُ لِرَجُلٍ مِنْ قَلْبَيْنِ فِيْ حُجُوفِهِ»، انسان که دوتا دل ندارد! اگر این دل به خود صاحب‌دل وابسته است، می‌شود محجوب؛ آن وقت آن دعای الهی «إلهی قلبی مخجوب» [20] را دو نفر می‌خوانند. یک کسی گرفتار «رین» است، «فی قلوبهم مرض» [21] [22] [23] است، «أَمْ عَلَى قُلُوبِ أَهْلِيهَا» [24] است؛ یک وقت است که نه، سلمان و اباذر است یا بالاتر از اینها عدلی دارد؛ لکن به خودش علاقمند است، بهشت می‌خواهد. این شخص که به خود علاقمند است، دوتا قلب که ندارد، در یک قلب محبت خودش جا بگیرد، در قلب دیگر محبت «الله» را! پس «لَيْسَ بَيْنَهُ وَ بَيْنَ خَلْقِهِ حِجَابٌ غَيْرُ خَلْقِهِ اخْتِجِبَ بِغَيْرِ حِجَابٍ مَخْجُوبٍ اسْتَتَرَ بِغَيْرِ سِتْرِ مَسْتَوٍ».

آن وقت وجود مبارک امام کاظم (سلام‌الله‌علیه) روز 27 رجب سال قبل، حضرت را به زندان بغداد می‌بردند و روز 25 رجب سال بعد که روز شهادت آن حضرت است از زندان درآوردند. این دعای نورانی 27 رجب را مرحوم محدث قمی در سفینه هم نقل کرده است. یک دعایی دارد برای شب 27 رجب، که آن خیلی بلند است که خدا را قسم می‌دهیم به «بِالتَّجَلِّيِ الْأَعْظَمِ»، [25] این دعای شب 27 رجب است که شب مبعث است، سخن از تجلی اعظم است که مسئله رسالت و نبوت است. اما دعای روز 27 رجب، همین دعایی است که وجود مبارک امام کاظم (سلام‌الله‌علیه) موقع رفتن به زندان خوانده است که به ذات اقدس الهی عرض می‌کند که خدایا! می‌دانم. «وَأَتَكُنَّا تَخْتَجِبُ عَنْ خَلْقِكَ أَنَّ تَخْتَجِبُهُمُ الْأَعْمَالُ دُونَكَ»، اینکه در صدر دعای «ابوحمره ثمالی» است حضرت آن جمله‌ها را دارد؛ بعد عرض می‌کند که من این را می‌دانم و این کار را می‌کنم: «عَلِمْتُ أَنَّ أَفْضَلَ زَادِ الرِّجَالِ إِلَيْكَ عَزْمُ إِزَادَةٍ وَ قَدْ نَاجَاكَ عَزْمُ لَزَادَةٍ قَلْبِي»؛ [26] خدایا! مسافر به طرف تو یک مرکبی می‌خواهد که آن را نوه من امام حسن عسکری (سلام‌الله‌علیه) مشخص می‌کند که «لَا يَرْكَبُهَا بِإِيتِئَاءِ اللَّيْلِ»؛ مطیه و مرکب اهل سیر و سلوک، نماز شب است؛ اما زاد و توشه آن اراده قوی است که من با آن توشه دارم حرکت می‌کنم می‌رود زندان. «عَلِمْتُ أَنَّ أَفْضَلَ زَادِ الرِّجَالِ إِلَيْكَ»، نه «افضل مرکب»، مرکب مشخص است و توشه این است، بالاترین و بهترین توشه برای کسی که اهل سیر و سلوک باشد، پذیرش زندان طاغوتیان است برای انقلاب اسلامی «أَنَّ أَفْضَلَ زَادِ الرِّجَالِ إِلَيْكَ عَزْمُ إِزَادَةٍ وَ قَدْ نَاجَاكَ عَزْمُ لَزَادَةٍ قَلْبِي».

یکی از کارهایی که ما باید در اصول می‌کردیم و نکردیم و کار علمی بود و اثر داشت، جان‌گندن می‌خواهد، فرق بین علم و اراده است. ببینید از مرحوم آقای نائینی و قبل از مرحوم آقای نائینی، این بزرگان مدت‌ها تلاش کردند که بفهمند فرق بین طلب و اراده چیست؟ این هیچ اثر علمی برای ما نیست؛ چون هر دوی آنها در یک ردیف‌اند که کار عقل عملی‌اند، اینها هیچ مشکلی را حل نمی‌کنند. آنکه حوزه باید بفهمد این است که چطور ما علم داریم در حالی که عمل نمی‌کنیم؟ یعنی علم صد درصد است و اراده هیچ. یک عالم باعملی که معصیت می‌کند یعنی چه؟ حالا - خدای ناکرده - نگاه به نامحرم می‌کند، این یعنی چه؟ یعنی خدایا! من صد درصد این «فَلْ لِلْمُؤْمِنِينَ» [27] را چندین بار سخنرانی‌ها گفتم، درس دادم، بحث کردم، برای من روشن است، «بَيِّنِ الْغَى» است، مثل روز روشن که نگاه به نامحرم حرام است؛ اما دارد نگاه می‌کند! اینجا علم هست صد درصد، اراده هم برخلاف آن هم هست. کجاست اراده که با علم هماهنگ نیست؟ آن نیرویی که متولی اراده است چیست؟ آن نیرویی که مسئول اندیشه است چیست؟ چگونه اینها هماهنگ نیستند؟ اینکه غیبت می‌کند همین‌طور است؛ ما کارهایی که صد درصد برای ما معلوم است و در قرآن و عترت آمده که حرام است، «مَعْذُوكَ» انجام می‌دهیم! تا ما نفهمیم که متولی اراده کیست و چیست، در صد تقویت آن نیستیم. حالا بر فرض طلب و اراده فرق کرد، چه بار علمی دارد برای ما؟! و

کدام مشکل را برای ما حل می‌کند؟! چون هر دو در ردیف عمل است، هیچ‌کدام در ردیف علم نیستند. اصول باید این کار را بکند که نکرده است که علم مسئول آن کیست؟ اراده مسئول آن کیست؟ چگونه می‌شود که گاهی با هم هماهنگ هستند؟ چطور می‌شود که گاهی با هم هماهنگ نیستند؟ چطور می‌شود انسان یک مطلبی را صد درصد می‌داند گفته خدا و پیغمبر همین است و عمل نمی‌کند؟!

یک حرف لطیفی جناب «صدر الدین قونوی» دارد [28] [29] شاید در این محفل هم یک وقتی گفته شد؛ اما در بحث تفسیر آمده که ایشان در ذیل این آیه سوره مبارکه «یوسف» که اکثر مؤمنین مشرک‌اند یک بیان لطیف تحلیلی دارند؛ چون در آن آخرهای سوره مبارکه «یوسف» دارد که «وَمَا يُؤْمِنُ أَكْثَرُهُمْ بِاللَّهِ إِلَّا وَهُمْ مُشْرِكُونَ» [30] اکثر مؤمنین یک غده بدخیم شرک در آنها هست. در روایات ما هست که از امام (سلام‌الله‌علیه) سؤال می‌کنند که چگونه اکثر مؤمنین مشرک‌اند؟ فرمود همین‌که می‌گویند: «يُولَا فَلَانٌ يَهْتَكُ» [31] اگر فلان کس نبود مشکل ما حل نمی‌شد! یا مثلاً اول خدا دوم فلان شخص! خدا اولی نیست که دومی داشته باشد؛ اینها در روایات ما هست و این آیه را تبیین می‌کند. اما تحلیل جناب «صدر الدین» این است: اگر کسی بخواهد گناه کند، یک وقت از روی سهو است، نسیان است، جهل علمی است، ضرورت است، اکراه است، الجاء است، همه اینها با حدیث «رفع» [32] برداشته شد، کسی معذور باشد به احد انحاء، با حدیث «رفع» برداشته می‌شود. اما یک وقت یک کسی هست که هیچ عذری ندارد که این می‌شود گناه، گناه همین جاست؛ اگر سهو باشد، نسیان باشد، اکراه باشد، اضطرار باشد، الجاء باشد که با حدیث «رفع» برداشته می‌شود، این گناه نیست؛ گناه آن جایی است که هیچ عذری ندارد، ولی دارد غیبت می‌کند یا به نامحرم نگاه می‌کند. این را شما تحلیل کنید ببینید سر از شرک در می‌آورد یا نه؟ معنای این کار چیست؟ یعنی خدایا! من می‌دانم شما این را تحریم کردی و من هم هیچ عذری ندارم؛ ولی نظر من بر نظر شما مقدم است. هر گناهی را انسان تحلیل کند سر از شرک در می‌آورد. آن وقت آن روایاتی که دارد «لَا يَزْنِي الزَّانِي حِينَ يَزْنِي وَهُوَ مُؤْمِنٌ» [33] آن روایت معنای خودش را پیدا می‌کند؛ چون ممکن نیست در حال گناه کسی مؤمن باشد؛ چون گناه معنای آن این است که خدایا من هیچ عذری ندارم، اگر عذری داشته باشم که با حدیث «رفع» برداشته می‌شود و گناه نیست، من هیچ عذری ندارم.

خدا غریق رحمت کند شیخنا الاستاد مرحوم حکیم الهی قمشه‌ای را! ایشان می‌گفت مشکل شیطان همین بود:

«جُرْمُش این بود که در آینه عکس تو ندید \*\*\* ورنه بر بُو البشری ترک سجود این همه نیست» [34]

حالا کسی نماز نخواند، این‌طور لعن ابد شامل او نمی‌شود، حالا مثلاً یک سجده نکرد. غیر از اینکه یک گناهی کرد چیزی دیگر که نبود، مشکل او این بود که نظر شما این است، نظر من این است، این قابل بخشش نیست، این استکبار «علی‌الله» است.

«جُرْمُش این بود که در آینه عکس تو ندید \*\*\* ورنه بر بو البشری ترک سجود این همه نیست»

حالا یک سجده نکرد، می‌شود ملعون ابد؟! آنکه عمود دین است را نمی‌خواند، ولی ملعون ابد نیست؛ آنکه قتل نفس می‌کند ملعون ابد نیست. اما اینکه صریحاً در برابر خدا بگوید نظر من بر نظر شما مقدم است، چیزی از بندگی



نمی‌ماند. همین غده بدخیم در درون تمام گناهان ما هست، منتها مورد التفات ما نیست. حالا روشن می‌شود که چرا و چگونه وجود مبارک امام حسن عسکری (سلام‌الله‌علیه) این بیان نورانی را آورده که شما از یک سو مرکب تهیه کنید و ائمه دیگر (علیهم‌السلام) فرمودند، زاد و توشه تهیه کنید و این راه را طی کنید.

یک بیان لطیفی مرحوم صاحب جواهر (رضوان الله علیه) در همین بحث نماز شب جواهر دارد؛ چون وجود مبارک پیغمبر (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) نماز شب بر ایشان واجب بود، اما این نحوه‌ای که حضرت می‌خواندند که برایشان واجب نبود. این عزیزان ما در این دفاع مقدس هشت‌ساله در سنگر چکار می‌کردند؟ اینهایی که در سنگر بودند اینها نمی‌آمدند هفت - هشت ساعت یکسر بخوابند، همان‌طور که مسلح ایستاده بودند یک مقداری خواب می‌ربود. در بیانات نورانی حضرت امیر (سلام‌الله‌علیه) است به این بزرگان و رزمنده‌ها فرمود: «وَلَا تَذُوقُوا النَّوْمَ إِلَّا غِرَارًا»، «غرا» یعنی مزمز. آدم که وضو می‌گیرد آب را در دهن مزمز می‌کند. فرمود شما که سنگربان هستید، خواب را مزمز کنید در چشمتان؛ همان‌طوری که یک روزه‌دار وقتی که می‌خواهد وضو بگیرد مزمز می‌کند، آب را که نمی‌خورد. فرمود شما همان‌طوری که در حال روزه وقتی که می‌خواهید وضو بگیرید آب را در دهن می‌ریزید مزمز می‌کنید ولی فرو می‌برید؛ در سنگر که هستید خواب را در چشمتان مزمز کنید، فرو نبرید: «وَلَا تَذُوقُوا النَّوْمَ إِلَّا غِرَارًا»، «غرا» یعنی مزمز. وجود مبارک پیغمبر (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) همین‌طور بود، پنج ساعت شش ساعت یکسر بخوابد نه! یک مقداری می‌خوابید بلند می‌شدند وضو می‌گرفتند دو رکعت از این یازده رکعت را می‌خواندند دوباره یک مختصر استراحت می‌کردند و پا می‌شدند؛ مثل سنگربان، یکسر پنج شش ساعت بخوابند و بعد آن یازده رکعت را بخوانند آن‌طور نبود؛ یک دو رکعتی می‌خواندند یک کمی استراحت می‌کردند، یک دو رکعتی می‌خواندند و بعد یک کمی استراحت می‌کردند که مبدا این بدن به آرامش عادت کند، این نفس غافل باشد. این بر حضرت واجب نبود، بلکه اصل نماز شب واجب بود.

مرحوم صاحب جواهر بعد از نقل این قسمت، این این لطیفه را از امام (سلام‌الله‌علیه) نقل می‌کند؛ فرمود امام (سلام‌الله‌علیه) بعد از اینکه این قصه را نقل کرد که نماز شب پیغمبر (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) این چنین بود فرمود: «لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ» [35] فرمایش صاحب جواهر این است که این بیان حضرت ناظر به این است که این جزء واجبات حضرت نبود؛ چون اگر جزء واجبات حضرت بود که «لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ» نمی‌فرمود؛ یعنی این جزء مستحبات نماز شب است، شما هم می‌توانید این‌طور باشید. وقتی که یک مقدار چشید و آن لذت آمد، دیگر چیزی برای او لذت نیست، راحت زندگی می‌کند، احساس نداری نمی‌کند. «وَاجْعَلْ غِنَايَ فِي نَفْسِي» [36] این غناء و بی‌نیازی وقتی که در درون راه پیدا کرد، انسان خیلی راحت است که این عیدی وجود مبارک امام حسن عسکری (صلوات الله و سلامه علیه) برای جامعه باشد - ان شاء الله ...

[1] شرائع الإسلام فی مسائل الحلال و الحرام (ط - اسماعیلیان)، المحقق الحلّی، ج 2، ص 245.

[2] نساء/سوره 4، آیه 23.

[3] نساء/سوره 4، آیه 22.

- [4] [بقره/سوره 2، آیه 275.](#)
- [5] [نساء/سوره 4، آیه 24.](#)
- [6] [نساء/سوره 4، آیه 24.](#)
- [7] [تفسير الزمخشري الكشاف عن حقائق غوامض التنزيل، الزمخشري، ج 2، ص 430.](#)
- [8] [كامل بهايي، الحسن بن علي الطبري، ص 390.](#)
- [9] [الكافي - ط الاسلاميه، الشيخ الكليني، ج 5، ص 399.](#)
- [10] [وسائل الشيعة، الشيخ الحر العاملي، ج 50، ص 473-474، أبواب ما يحرم بالمصاهرة و نحوها، باب 23، ح 3، ط آل البيت.](#)
- [11] [وسائل الشيعة، الشيخ الحر العاملي، ج 50، ص 473، أبواب ما يحرم بالمصاهرة و نحوها، باب 23، ح 1، ط آل البيت.](#)
- [12] [بحار الأنوار - ط دارالاحياء التراث، العلامة المجلسي، ج 75، ص 380.](#)
- [13] [شورى/سوره 42، آیه 53.](#)
- [14] [التوحيد، الشيخ الصدوق، ص 179.](#)
- [15] [مصباح المتعبد، الشيخ الطوسي، ج 1، ص 583.](#)
- [16] [ديوان حافظ، غزل 266.](#)
- [17] [احزاب/سوره 33، آیه 4.](#)
- [18] [تفسير الزمخشري الكشاف عن حقائق غوامض التنزيل، الزمخشري، ج 2، ص 430.](#)
- [19] [كامل بهايي، الحسن بن علي الطبري، ص 390.](#)
- [20] [بحار الأنوار - ط دارالاحياء التراث، العلامة المجلسي، ج 84، ص 341.](#)
- [21] [بقره/سوره 2، آیه 10.](#)
- [22] [مائدة/سوره 5، آیه 52.](#)
- [23] [انفال/سوره 8، آیه 49.](#)
- [24] [محمد/سوره 47، آیه 24.](#)
- [25] [البلد الامين و الذرع الحصين، ابراهيم بن علي الكفعمي، ص 183.](#)
- [26] [مصباح المتعبد، الشيخ الطوسي، ج 1، ص 815.](#)
- [27] [نور/سوره 24، آیه 30.](#)
- [28] [شرح الاربعين حديثا، ص 87.](#)
- [29] «و رد على بغته في سر ذلك ان سبب ظهور حكم الغيرة و سلطنتها ليس نفس الفعل المحرم فقط، بل الموجب هو التلبس بصفة المشاركة لمقام الربوبية، لان الاطلاق في التصرف و مباشرة الفعل كل ما يريد دون منع و لا قيد و تحجير من صفات الربوبية، فانه الذي يفعل ما يشاء دون حجر و لامنع و من سواه، فالتقييد و الحجر من خصائصه، فمتى رام الخروج من صفات التحجير و طلب اطلاق التصرف بمقتضى ارادته فقد رام مشاركة الحق في اوصاف ربوبيته و نازعه في كبريائه، لاجرم كان ذلك سببا لظهور حكم الغيرة المستلزمة للغضب او العقوبة ان لم يتدارك العناية...».



[30] يوسف/سوره 12، آيه 106.

[31] تفسير نور الثقلين، الشيخ عبد علي العروسي، ج 2، ص 476.

[32] وسائل الشيعة، الشيخ الحر العاملي، ج 15، ص 369، أبواب جهاد النفس و ما يناسبه، باب 56، ح 1، ط آل البيت.

[33] الكافي - ط الاسلاميه، الشيخ الكليني، ج 2، ص 32.

[34] ديوان حكيم الهى قمشهاى، ص 516.

[35] احزاب/سوره 33، آيه 21.

[36] الكافي - ط الاسلاميه، الشيخ الكليني، ج 2، ص 578.